

تلویزیون‌ها خاموش، کتاب‌ها روشن!

علی‌اکبر قزوینی

از خیلی وقت پیش می‌دانستم که علاقه خاصی به کتاب‌ها دارم، اما تازگی‌ها فهمیده‌ام که در زمره افرادی موسوم به Bookaholic می‌گنجم. این واژه انگلیسی از دو بخش تشکیل شده: Book به معنای کتاب، و -aholic که پسوندی به معنای معتاد است، یعنی کسی که از فرط علاقه به کتاب، یک جورهایی معتاد و عاشق آنهاست؛ و شاید این تنها اعتیادی در جهان باشد که پسندیده است. نمی‌دانم رابطه شما با کتاب چگونه است، اما در این مطلب به مناسبت آغاز سال جدید خورشیدی، در حد توان خودم و حجم این دو صفحه می‌کوشم شواهد و دلایلی را به شما ارائه کنم تا دریابید چرا بهتر است در سال جدید، کتاب خواندن را جزو برنامه اصلی روزانه‌تان قرار بدهید. پیش از ورود به بخش‌های مختلفی که برای این مقاله در نظر گرفته‌ام، اجازه بدهید این عبارت تاریخی از «فرانسیس بیکن» را نقل کنم که در سال ۱۶۲۵ میلادی نوشته است: «بعضی از کتاب‌ها را باید چشید، برخی را باید بلعید، و تعداد اندکی را باید جوید و هضم کرد. به این معنا که برخی از کتاب‌ها فقط بخش‌هایی‌شان را باید خواند، تعداد دیگری را باید خواند اما نه خیلی کنجکاوانه، و بخش کوچکی را باید کامل و عمیق و بادقت خواند.»

*** چطور کتاب بخوانیم؟ ***

واقعیت این است که نه در مدرسه و نه در دانشگاه، «خواندن» را یاد ما نداده‌اند. خواندن نه به معنای اینکه مثلاً این عبارت را بتوانیم بخوانیم، به این مفهوم که چگونه با یک نوشته تعامل کنیم و مفاهیم آن

را بیاموزیم و آنها را درونی و از آن خود کنیم. (بگذریم که بسیاری از آثار بزرگ نیز چنان ناخوشایند در کتاب‌های درسی عرضه شده بودند که مثلاً من اکنون در ۳۷ سالگی، تازه باید شیرینی کلام «سعدی» را بچشم.) در قرن بیستم، این طرز فکر تقریباً در همه جای جهان از سوی معلمان و کتابداران القا می‌شد که «نوشتن در کتاب یا مارکی و علامتی در آن گذاشتن، آن را کم‌ارزش و آسیب‌دیده می‌کند.» در حالی که یکی از بهترین راه‌های کتابخوانی، خواندن همراه با تأمل و حاشیه‌نویسی است. در مورد یکی از نویسندگان آمریکایی گفته شده اگر دوستانش کتاب‌های او را می‌خواندند بدون اینکه علامتی در آنها بگذارند یا حاشیه‌ای بنویسند، به آنها تذکر می‌داد. او می‌گفت که خواندن کتاب نباید عملی منفعلانه باشد، بلکه باید مثل مکالمه‌ای پرحرارت پیش برود. البته پرواضح است که این شکل از خواندن، بیشتر برای کتاب‌هایی کاربرد دارد که اندیشه را درگیر می‌کنند، وگرنه کتاب‌های داستان یا رمان را می‌توان تا حد زیادی بدون حاشیه‌نویسی پیش برد. در مجموع، خواندن باید عملی «گفت‌وگومحور» (با نویسنده کتاب) و دارای شکلی «انتقادی» باشد. مطالب را فقط نباید در مغز «دانلود» کرد، نباید تنها رونوشتی از آنها را به ذهن سپرد، حتی اگر گفته‌های کسانی چون مولانا و حافظ یا فلان متفکر و فیلسوف باشد. از سوی دیگر، برای اثبات باورها و دانسته‌های خود کتاب نخوانید، بخوانید که شکل‌های دیگر نگرستن به جهان و مسائل آن را بیاموزید؛ و با تفکر و یادداشت‌برداری و علامت زدن و...، مطالب را از آن خود کنید. به یاد داشته باشید که «کیفی» خواندن بسی مهم‌تر از «کمی» خواندن (تعداد کتاب‌هایی که می‌خوانید) است. البته، مهارت‌های «تندخوانی» در جای خودش مفید است و خودم در فهرست مهارت‌هایی که می‌خواهم بیاموزم، «تندخوانی» را هم نوشته‌ام.

*** کتاب «بخرید» ***

از خرج کردن برای خرید کتاب‌های خوب نهراسید. بدانید که این کار، یک نوع «سرمایه‌گذاری» روی خودتان است. اگر با «تقسیم درآمدها» آشنا باشید (محمود معظمی این مهارت را آموزش می‌دهد)، می‌دانید که حداکثر ۶۰ درصد از درآمد شما برای امور ضروری می‌تواند خرج شود. کتاب خریدن هم یکی از این امور ضروری است که لازم است در سبد خریدتان بگنجانید. چرا؟ آیا می‌توانید روزی را بدون خوردن خوراک سرکنید؟ جسم شما برای سالم ماندن و بالیده شدن، خوراک می‌خواهد. روح شما نیز همینطور است. کتاب خوب، به ذهن شما خوراک می‌رساند. نمی‌توانید ذهن و جان خود را از خوراک‌هایی که لازم دارد محروم کنید و انتظار زندگی‌ای خوش داشته باشید. بعضی‌ها تند و تند گوشی موبایل خود را عوض می‌کنند، اما به کتاب که می‌رسند دستشان به خرج کردن نمی‌رود. گوشی امسال با گوشی پارسال شاید خیلی فرقی نداشته باشد و بیشتر ترفندهای بازاریابی در میان است تا شما را به خرید گوشی نو ترغیب کند. خیلی وقت‌ها نیز این گوشی جدید ویژگی‌هایی دارد که اصلاً شاید تا مدت‌ها به کارتان نیاید. اگر بودجه محدود دارید، به کتاب بیشتر برسید تا به این قر و فرها. خود من از سال ۱۳۹۰ گوشی‌ام را عوض نکرده‌ام و هنوز تا حد خوبی نیازهایم را پاسخ می‌دهد.

*** چاپی یا الکترونیک؟ ***

بیشتر به سلیقه شما بستگی دارد. الان سایت‌هایی هستند که تعدادی از کتاب‌های فارسی (حتی کتاب‌های تازه‌انتشار یافته) را به شکل قانونی در قالب الکترونیک عرضه می‌کنند. من به‌شخصه بعد از سه سال تجربه کردن کتاب‌های الکترونیک (چه انگلیسی و چه فارسی، و عموماً روی آئپد و آیفون)، به این نتیجه رسیده‌ام که بیشتر دلم می‌خواهد کتاب چاپی کاغذی بخرم و بخوانم. البته در این حالت، یک مشکل پیش می‌آید: جا دادن کتاب‌ها. فضای امروزی خانه‌ها عموماً کوچک است و کتاب‌های چاپی به‌سرعت می‌توانند همه جا را پر کنند. یک راه این است که بسیار گزیده و بادقت کتاب‌ها را

انتخاب کنید و بخرید، و تا چند کتابی را که تازه خریده‌اید تمام نکرده‌اید، سراغ خرید کتاب‌های جدید نروید. یک راه دیگر هم «وجین کتاب‌ها» است؛ کاری که در کتابخانه‌ها نیز مرسوم است. حتی کتابخانه‌ها نیز فضای محدودی دارند و در جایی که گنجایش ۲۰ هزار جلد کتاب دارد، نمی‌توان ۵۰ هزار جلد کتاب جا داد. پیشنهاد می‌کنم سالی یک بار (که بهتر است دم عید نباشد تا با برنامه‌های خانه‌تکانی تداخل پیدا نکند) کتاب‌های خود را «وجین» کنید: آنهایی را که در سال گذشته سراغشان نرفته‌اید و جزو کتاب‌های مرجع نیستند یا به نوعی برایتان ارزش و خاطره خاصی ندارند، به دیگران ببخشید، به خریداران کتاب‌های دست‌دوم بفروشید، یا به کتابخانه اهدا کنید. در خصوص کتاب‌های چاپی بگذارید یک نکته مهم را هم بگویم: اشخاص مهم دنیای تکنولوژی، ساعات کار فرزندان خود با ابزارهای دیجیتال را محدود می‌کنند. خیلی از این بچه‌ها تا سنی خاص، اجازه ندارند مثلاً دست به آپد بزنند. در عوض، به کتابخانه‌ای پر از کتاب‌های چاپی دسترسی دارند. نویسنده زندگینامه «استیو جابز» تعجب کرده بود وقتی به خانه او رفته و بچه‌هایش را موبایل و تبلت به دست ندیده بود. آنها خودشان مُبدع این تکنولوژی هستند و از مضرات و خطرهای آن خیلی بهتر از ما آگاهند. نگذارید و نگذاریم ترفندهای بازاریابی آنها، ما را چنان بفریبد که تصور کنیم اگر دست فرزند دوساله‌مان آپد بدهیم و او بتواند با آن تعامل کند، نابغه‌ای را فردا تحویل جامعه خواهیم داد. اگر جامعه‌ای بهتر می‌خواهیم، باید «خواندن» در خانواده ما تبدیل به «فضیلت» شود.

*** با هم کتاب بخوانید ***

امروزه اکثر خانواده‌ها وقتی دور هم جمع می‌شوند، اگر سرشان گرم و ایبربازی و امثال آن نباشد، احتمالاً خیره دیدن تلویزیون‌اند. تا به حال شده دور هم بنشینید و مثلاً پدر خانواده به صدای بلند و شمرده کتاب بخواند و همه بالذت گوش کنند و بعد درباره‌اش با هم صحبت کنند؟ از یک نسل

منقرض شده حرف نمی‌زنم، باز هم همان جناب «استیو جابز» چنین برنامه‌ای در خانه‌اش داشت. دور میز بزرگ غذاخوری در آشپزخانه می‌نشستند و از کتاب‌های مختلف در زمینه‌های مختلف می‌خواندند و درباره‌اش همه اعضای خانواده تبادل نظر می‌کردند. می‌توانید قفسه‌ای را در کتابخانه خود، به کتاب‌هایی اختصاص بدهید که مناسب بلندخوانی در جمع خانواده هستند. نیز می‌توانید در شرکت و محل کار خود، یک ساعت در هفته دور هم جمع شوید و هر کس از کتابی که در آن هفته خوانده، ۵ دقیقه صحبت کند. می‌دانید چقدر مطلب نو در همین یک ساعت خواهید آموخت؟

*** آهسته و پیوسته بهتر است ***

یکی از «بهانه‌ها» برای کتاب نخواندن، نداشتن وقت است. عجیب است که وقت برای دیدن سریال‌های تلویزیونی و وبگردی‌های بی‌هدف و چرخیدن در وایبر هست، اما برای کتاب وقت نیست! خودتان را با این حرف‌ها هم گول نزنید که مثلاً آخر هفته ۸ ساعت کتاب می‌خوانم یا فلان سفر که رفتم، این کتاب را تمام می‌کنم. مثل اکثر امور دیگر، در اینجا هم «تبادل» بهتر است. آهسته و پیوسته بروید، و به خاطر داشته باشید کارهای کوچکی که هر روز انجام می‌دهید، در ساختن زندگی شما تاثیر بیشتری دارند تا کارهای بزرگی که گاهی اوقات انجام می‌دهید. قطعاً روزی نیم ساعت می‌توانید کتاب بخوانید. همین نیم ساعت را هم شده، ترجیحاً در یک زمان مشخص از روز، به کتاب خواندن اختصاص بدهید.

*** به کتابفروشی‌ها سر بزنید ***

این روزها اینترنت خیلی از کارها را راحت کرده و فروشگاه‌های اینترنتی زیادی هستند که از آنها می‌توان کتاب خرید. اما در کنار آنها، سر زدن به کتابفروشی‌های واقعی را فراموش نکنید، حتی شده

فصلی یک مرتبه. ناگاه کتابی را کشف می‌کنید که در هیچ وبگردی آن را نیافته بودید و در جایی هم معرفی نشده بود (و چه لذتی دارد این کشف!). اصلاً حضور در فضای کتابفروشی و بین کتاب‌ها، خودش آرامش‌بخش است. ضمناً، می‌توانید خیلی از کتاب‌هایی را ببینید و لمس کنید و بخش‌هایی‌شان را بخوانید که خرید آنها و بردن‌شان به خانه، ضرورت ندارد؛ از آنهایی که به قول «بیکن»: «[فقط] باید چشید.»

*** کتاب «عیدی» بدهید ***

عیدی و هدیه، کتاب بدهید. سلاقی افراد را بشناسید و متناسب با آن، کتاب هدیه بدهید. به کارمندان و همکاران خود، به خانواده و عزیزان و دوستان خود، به بچه‌هایی که به آنها عیدی می‌دهید، به جای چیزهایی که همه می‌دهند، کتابی بدهید که می‌تواند شما را یک عمر در خاطر آنها ماندگار کند و اصلاً شاید زندگی‌شان را به شکل مثبت تغییر بدهد.

*** نکته آخر ***

در سال ۹۴ اگر کلاً تلویزیون نبینید، اطمینان می‌دهم چیزی از دست نخواهید داد. اما اگر کتاب نخوانید، خیلی چیزها هست که از به دست آوردن‌شان محروم خواهید ماند. اگر نمی‌توانید کامل از تلویزیون دل بکنید، تماشای آن را «بسیار محدود» کنید یا برنامه‌های خوب را ضبط کنید و در فرصت مناسب ببینید. برنامه‌ها و فیلم‌های ارزشمند را روی دی‌وی‌دی بخريد و تماشا کنید. وقت خودتان را با اینترنت (که منبع دانایی نیست و فقط توهم دانایی می‌آفریند) و چیزهایی مثل پیام‌های صد من یک غاز و ایبری، تلف نکنید. عمر شما که بزرگ‌ترین سرمایه شماست، می‌تواند صرف اموری ارزشمندتر شود. کتاب خواندن، کتاب خوب خواندن، و کتاب‌ها را خوب خواندن، زندگی شما را از

پایه تغییر می‌دهد؛ پایه‌ای که روی آن می‌توانید بهترین زندگی را بنا کنید. شما «خلاقیت‌خوان» هستید. شما می‌توانید تحول ایجاد کنید و شروع آن هم از خودتان است. لطفا شروع کنید!

توضیح: این مقاله در شماره ۶۳ مجله خلاقیت (ویژه نوروز ۱۳۹۴) منتشر شده است و تمامی حقوق مادی و معنوی آن متعلق به علی‌اکبر قزوینی است. شما می‌توانید فایل PDF این مقاله را با دوستان خود به اشتراک بگذارید.